

چکیده

پرداخت. مجلسی با قبول مناصب امامت جمعه، قضاوت و شیخ‌الاسلامی در دوره‌ی شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ هـ.) و سپس شاه سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۰۵ هـ.) با استفاده از نفوذ و قدرت خود تلاش فراوانی در جهت اصلاح امور خلق بر پایه‌ی مبانی ناب شیعی و مبارزه با تصوف و فلسفه انجام داد.

مسئله‌ی اساسی پژوهش حاضر، بررسی نقش علامه مجلسی در گسترش و تثبیت تشیع در ایران است و مؤلف سعی نموده است تا به بررسی توصیفی و تحلیلی نقش علامه مجلسی در آن عصر، اقدامات او و پیامدهای آن بپردازد.

کلیدواژه‌ها: صفویه، محمدباقر مجلسی، شاه سلیمان، شاه سلطان حسین، مذهب شیعه.

پیدایی حکومت صفویه در نخستین سال‌های سده‌ی دهم هجری / شانزدهم میلادی، یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخ ایران و اسلام است. از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت صفویه، رسمیت [عمومیت و اشاعه] بخشیدن به مذهب شیعه‌ی دوازده‌امامی در گستره‌ی ایران بزرگ آن روزگار و تأسیس حکومتی مبتنی بر آن است. در این میان نقش فقیهان و عالمان شیعه و اقدامات آنان در فراهم آوردن مقدمات گسترش مذهب شیعه قابل توجه است.

یکی از این فقیهان و عالمان، علامه شیخ محمدباقر مجلسی (۱۱۱۰-۱۰۳۷ هـ.) است. وی از نخستین و پرکارترین عالمان شیعی ایرانی است که به تجمیع، ترجمه و نشر احادیث امامان دوازده‌گانه‌ی شیعه (ع) به زبان فارسی

علامه محمد باقر مجلسی

جواد حصارى مقدم
دبیر تاریخ شهرستان شیروان



درآمد

تأسیس دولت صفوی به سال ۹۰۷ هـ. ق. / ۱۵۰۱م. نقطه‌ی عطفی در تاریخ ایران پس از اسلام محسوب می‌شود. حتی می‌توان آن را رنسانسی سیاسی - مذهبی [، فرهنگی] دانست؛ چرا که برای نخستین بار پس از ورود اسلام به ایران، در فلات ایران حکومتی «ایرانی»، «مستقل»، «قدرتمند» و بر پایه‌ی «اعتقاد مذهبی» تشکیل شد تا پس از حدود نه سده از حمله‌ی اعراب به ایران، شاهنشاهی بزرگی همانند شاهنشاهی ساسانی (۶۵۲-۲۲۶م.) در قلمرو ایران شکل بگیرد. باری، در عصر موردنظر، حکومت صفویه نقشی اساسی در حفظ تمامیت ارضی، هویت ملی و مذهبی ایرانیان ایفا کرده است.

نخستین اقدام شاه اسماعیل یکم (۹۳۰-۹۰۷ هـ. ق.) - بنیان‌گذار حکومت صفوی - رسمی اعلام کردن مذهب شیعه‌ی دوازده‌امامی در ایران بود. از نتایج مهم این اقدام می‌توان به ایجاد مشروعیت و مقبولیت برای حکومت صفوی، حمیت و غیرت برای پیروانش با تکیه بر مذهب شیعه (که موجب تمایز از دیگر کشورهای جهان اسلام شد) اشاره کرد. این اقدام شاه‌اسماعیل و حرکت پادشاهان صفوی بعدی، از جریان صوفیانه به سمت جریان فقهاتی - شریعتی مذهب جعفری، موجب احساس نیاز آنان به عالمان شیعه، برای مشروعیت بخشیدن به حکومتشان در دوره‌ی غیبت امام دوازدهم شیعیان (عج) و تدوین و اجرای احکام مذهب شیعه بود. در چنین فرایندی بود که عالمان شیعه از بحرین و عراق و به‌خصوص جبل‌عامل لبنان به ایران دعوت شدند و مهاجرت آنان به ایران آغاز شد. از نظر گستردگی، مهاجرت عالمان جبل‌عام به ایران، در تاریخ تشیع بی‌سابقه و یادآور موج مهاجرت فقیهان حلی به بغداد پس از سقوط این شهر به دست هلاکوخان مغول بود.^۱

از مشهورترین عالمان جبل‌عاملی باید به محقق کرگی (۹۴۰-۸۷۰ هـ.) اشاره کرد که در نخستین سال‌های حکومت صفوی از جبل‌عامل لبنان به ایران آمد و با فتاوا و نظراتی چون وجوب نماز جمعه در دوره‌ی غیبت امام زمان(عج)، دادن خراج به حاکمان حتی ستمگر و دریافت ارزاق و هدیه‌ها از ایشان و... به منصب شیخ‌الاسلامی شاه‌تهماسب (۹۸۴-۹۳۰ هـ. ق.) و امامت جمعه‌ی اصفهان رسید.^۲

یکی دیگر از عالمان جبل‌عاملی که تأثیر زیادی در دوره‌ی ابتدایی صفویه داشت، شهید ثانی^۳ است که هر چند به ایران نیامد و عملاً به دستگاه حکومت

صفویان نپیوست، ولی نظریات وی^۴، عالمان دیگر را به پذیرش قضاوت و امامت جمعه از سوی دولت صفوی ترغیب کرد که این امر به تثبیت حکومت صفوی و افزایش نفوذ اجتماعی فقها انجامید.^۵

آخرین، معروف‌ترین و بانفوذترین عالم جبل‌عاملی، علامه محمدباقر مجلسی^۶ است که ما به ذکر زندگی او می‌پردازیم.

تولد

محمدباقر مجلسی در روزهای آخر سال ۱۰۳۷ و یا به قولی در اوایل سال ۱۰۳۸ هجری قمری در منزل محمدتقی مجلسی، معروف به مجلسی اول، دیده به جهان گشود. محمدتقی که از شاگردان بزرگ شیخ بهایی و در علوم از سرآمدان روزگار خود بود، دارای تألیفات بسیار از جمله «احیاء الاحادیث فی شرح تهذیب الحدیث» است.^۷ او را نخستین کسی دانسته‌اند که علم حدیث را در دوره‌ی صفویه منتشر ساخت.^۸ مادر محمدباقر، دختر سیدمحمد حسینی عاشوری قمی بود.^۹ و پدر بزرگ او ملامقصود، از دانشمندان باتقوا و از مروّجان مذهب تشیع بود. در دلیل شهرت این خاندان به «مجلسی» گفته‌اند که چون ملامقصود در اشعار خود، «مجلسی» تخلص می‌کرده خاندان او نیز به این نام شهرت یافتند.^{۱۰} هم‌چنین آورده‌اند که چون «محمدتقی» در قریه‌ی «مجلس» اصفهان می‌زیست، این خاندان به مجلسی ملقب شدند.^{۱۱}

استادان

محمدباقر در خانه‌ی علم و دانش و زیردست پدری عالم و «دارای وسعت مشرب و نظر»^{۱۲} بزرگ شده بود و از همان ابتدا علاقه‌ی فراوانی به یادگیری علوم داشت. خود او می‌نویسد:

«من در ابتدای جوانی به فراگیری همه‌ی گونه‌های دانش عشق می‌ورزیدم و شیفته‌ی به‌دست آوردن میوه‌های درخت علم بودم و به فضل خدا به بوستان‌های علم راه می‌یافتم و به برداشت‌های درست و نادرست وقوف پیدا کردم؛ تا آن‌که آستینی پربار از میوه‌های گوناگون و دامنی پر از گل‌های رنگارنگ فراهم ساختم، از هر آبشخوری جرعه‌ای سیراب‌کننده نوشیدم و از هر خرمنی خوشه‌ای بی‌نیازکننده برگرفتم. آن‌گاه به نتایج و غایات این دانش‌ها اندیشیدم... و سرانجام به فضل و الهام خدا دانستم که زلال علم اگر از چشمه‌سار پاک و وحی به‌دست نیاید، سیراب نمی‌کند و حکمتی که از ناموس دین نباشد گوارا نیست.»^{۱۳}

مجلسی با قبول
مناصب امامت
جمعه، قضاوت و
شیخ‌الاسلامی در
دوره‌ی شاه‌سلیمان
(۱۱۰۵-۱۰۷۷ هـ)
و سپس
شاه‌سلطان حسین
(۱۱۳۵-۱۱۰۵ هـ.)
با حکومت صفوی
همکاری نزدیکی
داشت



محمدبن حسن حر عاملی، معروف به شیخ حر عاملی، صاحب «وسائل الشیعه» در اجازه‌ای که به مجلسی داده می‌نویسد: «وی دقت نظر خود را صرف دانش حدیث و فقه، بلکه همه‌ی دانش‌ها کرد و اندیشه‌های عمیق خود را در راه همه‌ی گونه‌های کمال به کار گرفت».^{۱۴}

مجلسی در اندک زمانی بر دانش‌های صرف و نحو، معانی و بیان، لغت و ریاضی، تاریخ و فلسفه، حدیث و رجال، درایه و فقه و کلام احاطه پیدا کرد و در چهارده‌سالگی از فیلسوف بزرگ اسلام ملاصدرا اجازه‌ی روایت گرفت.^{۱۵} غیر از پدر، محمدباقر از محضر درس عالمانی چون محمدصالح مازندرانی، حسن‌علی شوشتری، ملا محسن فیض کاشانی^{۱۶}، ملاصدرا^{۱۷}، رفیع‌الدین محمد بن حیدر طباطبایی نایینی، محمد قاسم قهپایی، محمد شریف‌الدین محمد اصفهانی، شرف‌الدین علی‌بن‌حجه‌الله حسینی حسینی شولستانی، شیخ علی پسر محمد پسر شیخ حسن پسر شهید ثانی، معروف به شیخ علی‌اکبر و سبط شهید، سیدمیرزا جزایری، شیخ عبدالله جابر عاملی، شیخ محمدبن حسن حر عاملی، و محمد مؤمن، پسر دوست محمد استرآبادی، استفاده کرد.^{۱۸} علامه مجلسی هم‌چنین، علاوه بر ملاصدرا و شیخ حر عاملی که در بالا اشاره گردید، از ملا محسن فیض کاشانی، ملا صالح مازندرانی (در گذشته به سال ۱۰۸۰) و ملا محمد طاهر قمی (در گذشته به سال ۱۰۹۸) «اجازه‌ی روایت» داشته است.^{۱۹}

شاگردان

علامه مجلسی هم‌چنان که در محضر استادان بزرگی تعلیم دیده بود، شاگردان بزرگ و زیادی نیز تربیت کرد که از مشهورترین آنان می‌توان به سید نعمت‌الله جزایری، میرمحمدصالح خاتون‌آبادی، ملا ابوالحسن شریف عاملی، حاج محمد اردبیلی، میرزا عبدالله تبریزی، ملا محمد سراب تنکابنی، میرمحمد حسین خاتون‌آبادی، ملا رفیعا گیلانی و سیدابوالقاسم خوانساری اشاره کرد.^{۲۰}

فرزندان

مجلسی چهار پسر و پنج دختر داشت که از دو حلیله (= زن عقدی) و یک «ام ولد» (= کنیزی که از اربابش صاحب فرزندی شود) به دنیا آمدند. حلیله‌ها یکی خواهر سید رفیع مکان میرزا علاءالدین محمد گلستانه، شارح کتاب نهج‌البلاغه، بود. مجلسی از این

زن، یک پسر و دو دختر پیدا کرد. همسر دیگر او خواهر خان جلیل‌الشان، ابوطالب خان نهاوندی بود که از او یک پسر و یک دختر پیدا کرد و بالاخره از امّ ولدش نیز چهار فرزند دیگر (دو پسر و دو دختر) به دنیا آمدند.^{۲۱}

تألیفات

علامه مجلسی از زمره‌ی پرکارترین نویسندگان جهان می‌باشد،^{۲۲} که البته تمامی نوشته‌هایش در راه ترویج و گسترش تشیع بوده و تأثیر آن‌ها را بیشتر از تألیفات علامه حلی دانسته‌اند.^{۲۳}

لازم به ذکر است که هنگام ظهور شاه‌اسماعیل و سال‌های آغازین رسمیت دادن به مذهب شیعه، کتاب‌های فارسی درباره‌ی تشیع خیلی اندک بود، اما مجلسی پدر و پسر، به‌خصوص مجلسی پسر، کارهای بزرگی در راه گسترش و ترویج عقاید و تاریخ و احادیث شیعه به زبان عوام انجام دادند - و این کاری بود که بعدها تحسین و تعجب ادوارد براون و دیگر مستشرقین اروپایی را برانگیخت^{۲۴} - که سبب گردید نام علامه محمدباقر مجلسی به‌عنوان تنها شخصیت مذهبی جهان جزو «مشاهیر یونسکو» ثبت شود.^{۲۵} اقدامات علامه در گسترش تشیع آن‌چنان خشم مخالفانش را برمی‌انگیخت که عبدالعزیز دهلوی، از عالمان اهل سنت معاصر مجلسی، در «تحفه‌ی اثنی‌عشریه» که در رد شیعه نگاشته بود، با نادیده گرفتن اقدامات دیگر عالمان شیعه نوشت: «اگر دین شیعه را دین آخوند محمدباقر مجلسی بگویند رواست، زیرا که این مذهب را او رونق داده است و سابق بر این آن‌قدر عظمت نداشته است».^{۲۶} میرمحمد صالح خاتون‌آبادی، شاگرد برجسته و داماد علامه‌ی مجلسی، که سی سال در محضر او

تحصیل کرده بود، مؤلفات او را از عربی و فارسی، هزار، هزار و چهارصد، و دو هزار (۱۴۰۲۰۰۰) بیت^{۲۷} برآورد کرده است و شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه شمار کتاب‌های او را ۱۶۹ جلد می‌داند.^{۲۸} کتاب‌های علامه مجلسی بر دو گونه‌اند: دسته‌ای به زبان عربی و دسته‌ای دیگر به زبان فارسی.

کتاب‌های عربی

در بین کتاب‌های عربی علامه «برجسته‌ترین، مهم‌ترین و مفصل‌ترین» بحارالانوار است که آن را «دایره‌المعارف بزرگ احادیث شیعه»^{۲۹} نامیده‌اند و در جای خود توضیح خواهیم داد. غیر از بحارالانوار دیگر تألیفات عربی علامه به شرح زیر است:

مرآت العقول فی شرح اخبار آل رسول؛ ملاذ الأخیار فی شرح تهذیب الاخبار؛ شرح الأربعین؛ الفوائد الطریفه فی شرح الصحیفه؛ الوجیزه فی الرجال؛ رساله‌ی اعتقادات؛ رساله‌ی اوزان (که نخستین نوشته مجلسی می‌باشد) رساله‌ای در شکوک؛ المسائل الهندیه؛ رساله‌ای در اذان و رساله‌ای درباره‌ی تعدادی از دعاهایی که از صحیفه‌ی کامله ساقط گردیده است.^{۳۰}

بحارالانوار

بزرگ‌ترین اثر علمی علامه‌ی مجلسی، بلکه بزرگ‌ترین کار علمی - دینی دوره‌ی صفویه کتاب بحارالانوار با نام کامل «بحارالانوار الجامعه الدرر اخبار ائمه الاطهار(ع)» است.^{۳۱} بحارالانوار اثری حدیثی - دینی است و همان‌طور که اشاره شده در چند دهه‌ی اخیر، از آن به‌عنوان یک اثر دایره‌المعارفی برای طرح معارف اسلامی و انسانی از دیدگاه مذهب تشیع یاد شده است.^{۳۲} در واقع علامه‌ی مجلسی با نگارش این کتاب، «کار را در علم حدیث تمام کرد».^{۳۳} مؤلف کتاب مرآت الاحوال جهان‌نما در خصوص دلیل تألیف بحارالانوار می‌نویسد:

«بعد از واقعه‌ی کربلای معلی، خلفای بنی‌امیه علیهم اللعنه بسیار قوی بودند و تقیه بسیار شدید بود و اکثر شیعیان به این جهت کمتر خدمت ائمه می‌رسیدند و احادیث فرامی‌گرفتند. تا زمان حضرت امام محمدباقر و امام جعفرصادق علیهماالسلام، که ملاعین بنی‌امیه منقرض شدند و هنوز خلفای بنی‌عباس استقلال تمام به هم نرسانیده بودند و تقیه بسیار کم بود، و شیعیان و موالیان بسیار به خدمت آن بزرگواران می‌رسیدند و احادیث فرامی‌گرفتند و

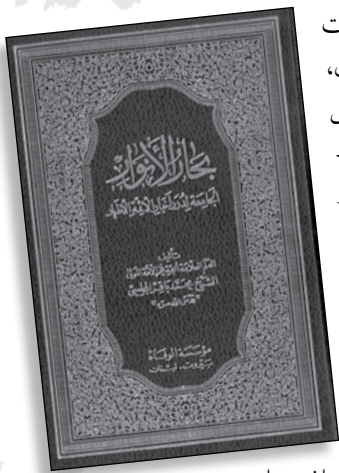
[در آن دوره] چهارصد کتاب حدیث نوشته شد که مشهور به چهارصد اصل است و [چون] در اعصار بعد، به سبب عدم اعتنای مردم به ضبط احادیث، و رغبت ایشان به علوم حکمی و اقوال فلاسفه، بسیاری از چهارصد اصل تلف شده بود، لهذا آخوند مرحوم [مجلسی] قدس‌الله روحه به سعی بلیغ در ضبط و به هم رسانیدن چهارصد اصل نمود تا آن‌که دو بیست و کسری از آن جلد را به هم رسانیدند و از راه این‌که مبدا باز طریق سابق تلف شود مجموع را در این کتاب جمع نمودند و مشکلات احادیث را همگی بیان و توضیح فرمودند»^{۳۴}

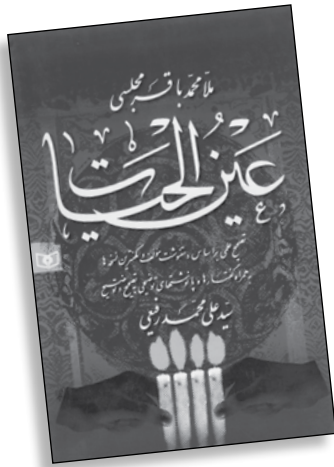
علامه‌ی مجلسی نگارش و جمع‌آوری احادیث شیعه را به سال ۱۰۷۲ ه. در زمان سلطنت شاه‌سلیمان شروع کرد و به مدت ۳۶ سال، یعنی تا سال ۱۱۰۴ ادامه داد؛ هر چند پاک‌نویس کتاب تا پس از فوت علامه و توسط شاگردانش ادامه داشت. مجلسی بحارالانوار را نخست در بیست و پنج مجلد بزرگ قرار داد، آن‌گاه جلد پانزده را دو بخش کرد و در دو مجلد قرار داد؛ از این‌رو مجلدات بحار بیست و شش جزء است. بحارالانوار دارای چهل و چهار کتاب و ۲۴۸۹ باب است.^{۳۵} روش کار علامه‌ی مجلسی در تدوین

بحارالانوار، هر چند به نظر می‌رسد نوعی برداشت از کارهای گذشته باشد، اما ابتکاراتی نیز دارد. او ابتدا عناوین مجلد کتاب را انتخاب می‌کرد و سپس برای هر عنوان باب‌هایی می‌گشود. آن‌گاه در ذیل هر باب، بیش از هر چیز، آیات قرآنی متناسب آن را فهرست می‌کرد که این کار او به روش فیض کاشانی در تألیف «الوافی» نزدیک است. آن‌گاه برای هر آیه، تفسیری مناسب، با استفاده از نظرات مفسران و توضیحات خود، می‌نگاشت. در مرحله‌ی بعدی، روایات متناسب با هر باب را در ذیل عنوان گنجانده و سندهای آن را نیز با رعایت اختصار نقل می‌کرد. آن‌گاه توضیحات و شروح خود را بر روایات می‌نوشت که در این قسمت از نظرات دیگر صاحب‌نظران نیز یاری می‌گرفت و به نقل و نقد گفته‌های آنان می‌پرداخت.^{۳۶}

اما در تدوین احادیث بحارالانوار، علامه هیچ گزینشی نداشته و همه‌ی احادیث منسوب به ائمه(ع) را در آن آورده که این موجب انتقاداتی گاه بسیار شدید بر کار او شده است.^{۳۷} چنان‌که: «حتی برخی از عالمان دینی نیز به دیده‌ی ارجح‌داری به بحارالانوار نگاه نکرده و آن را حتی از درجه‌ی اعتبار علمی

بزرگ‌ترین اثر علمی
علامه‌ی مجلسی، بلکه
بزرگ‌ترین کار علمی -
دینی دوره‌ی صفویه کتاب
بحارالانوار با نام کامل
«بحارالانوار الجامعه الدرر
اخبار ائمه الاطهار(ع)»
است





ساقط دانسته‌اند و آن را به شدت نیازمند تهذیب و پاکسازی دانسته‌اند و حتی توضیحات وی بر احادیث را کم‌فایده تلقی کرده‌اند. برخی دیگر نیز این کتاب را مملو از احادیث بی‌اساس دانسته‌اند و بعضی نیز آن را به حدی دارای زواید و حواشی بی‌فایده دانسته‌اند که اگر روایات تکراری‌اش را حذف کنند بیش از بیست جلد از حجم آن کاسته می‌شود.^{۳۸}

در مقابل این انتقادات، جمعی نیز از علامه و اثرش دفاع کرده‌اند، از جمله امام خمینی (ره) است که می‌فرماید: «در حقیقت، بحار خزانه‌ی هم‌هی اخباری است که به پیشوایان اسلام نسبت داده شده، چه درست باشد چه نادرست. در آن کتاب‌هایی هست که خود صاحب بحار، آن‌ها را درست نمی‌داند. و او نخواست، کتاب علمی بنویسد تا کسی اشکال کند که چرا این کتاب‌ها را فراهم کردی؟ پس نمی‌توان هر خبری را که در بحار است به رخ دینداران کشید که آن خلاف عقل است؛ چنان‌چه نتوان بی‌جهت اخبار آن را رد کرد که موافق سلیقه‌ی ما نیست. بلکه هر روایتی باید بررسی شود و آن‌گاه با میزان‌هایی که عالمان در اصول تعیین کردند، علمی بودن یا نبودن آن را اعلام کرد.»^{۳۹}

اما بایستی اذعان کرد که:

«در بحارالانوار، [در مورد] دو دسته از بزرگانی که در بسط و گسترش فرهنگ نقش انکارناپذیری داشته‌اند، یا غفلت شده یا [آن‌ها] مورد سرزنش و بی‌حرمتی قرار گرفته‌اند. این دو دسته «فیلسوفان» و «عارفان» هستند. هیچ اندیشمند منصفی نمی‌تواند نقش و اهمیت فیلسوفان در بسط و گسترش معارف اسلامی و شیعی را نادیده بگیرد و نیز هیچ منصفی نمی‌تواند زحمات طاق‌فرسای عارفان در تلطیف عقاید اسلامی و ارائه‌ی جلوه‌ی دلپذیری از خداوند را مورد انکار قرار دهد.»^{۴۰}

مجلسی در اندک زمانی بر دانش‌های صرف و نحو، معانی و بیان، لغت و ریاضی، تاریخ و فلسفه، حدیث و رجال، درایه و فقه و کلام احاطه پیدا کرد و در چهارده‌سالگی از فیلسوف بزرگ اسلام، ملاصدرا اجازه‌ی روایت گرفت

شکیات؛ رساله‌ای در اوقات [نماز]؛ رساله‌ای در جنت و نار؛ رساله‌ای در کفارات؛ رساله‌ی مناسک حج؛ رساله‌ای در زکات؛ رساله‌ای در نماز شب؛ رساله‌ای در آداب نماز؛ رساله‌ای در فرق بین صفات ذاتیه و فعلیه؛ رساله‌ای مختصر در تعقیبات نماز؛ رساله‌ای در نکاح؛ رساله‌ای در ترجمه‌ی نماز؛ رساله‌ای در جبر و تفویض؛ رساله‌ای در زیارات اهل قبور؛ ترجمه‌ی عهدنامه‌ی امیرالمؤمنین به مالک اشتر؛ ترجمه‌ی توحید امام (رضاع)؛ ترجمه‌ی حدیث رجاء بن ابی ضحاک؛ ترجمه‌ی دعای کمیل؛ ترجمه‌ی زیارت جامعه؛ ترجمه‌ی دعای سمات؛ ترجمه‌ی قصیده‌ی دُعبِل؛ مناجات؛ شرح دعای جوشن کبیر؛ رساله‌ی رجعت و حق‌الیقین - آخرین تألیف ایشان - .^{۴۱} برخی از این کتاب‌ها مثل حیات‌القلوب، حلیه‌المتقین، عین‌الحیوه، جلاء‌العیون، توحید مفضل و زادالمعاد هنوز در اغلب خانه‌های مردم ایران، افغانستان، پاکستان، هندوستان و عراق و سواحل خلیج‌فارس و دیگر نقاط جهان موجود است و مرد و زن شیعه با رغبت و میل فراوان آن‌ها را می‌خوانند.^{۴۲}

مناصب حکومتی علامه‌ی مجلسی و اقدامات او

۱. مقام شیخ‌الاسلامی

گفتیم که با تشکیل حکومت صفویه، عالمان شیعه، از خارج ایران، برای همکاری با حکومت دعوت شدند. پادشاهان صفوی مقام نایب امام زمان (عج) را برای فقیهان به رسمیت شناختند و در نتیجه برخی از عالمان به همکاری با شاهان صفوی پرداختند در عین حالی که برخی دیگر هم‌چون گذشته، هر حکومتی غیر از حکومت امام معصوم (ع) را جابرانه و نامشروع و همکاری با آن را حرام می‌دانستند. بنابراین مباحثی در مورد خراج دادن به حکومت، قبول هدایا از سلطان و اقامه‌ی نماز جمعه میان فقیهان درگرفت.

کتاب‌های فارسی

علامه‌ی مجلسی در راستای عمومی کردن مذهب تشیع در ایران، کتاب‌های فراوانی به زبان فارسی در بیش از پنجاه عنوان نوشت که نام برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

عین‌الحیات؛ حلیه‌المتقین؛ حیات‌القلوب؛ در سه جلد. (جلد یک سرگذشت پیامبران، جلد دو سرگذشت پیامبر اسلام، جلد سه درباره‌ی امامت) تحفه‌الزائر؛ جلاء‌العیون؛ مقیاس‌المصایب؛ ربیع‌الاسابیع؛ زادالمعاد؛ رساله‌ی دیات؛ رساله‌ای در

اما با همه‌ی این احوال حکومتی شیعی در قلمروی وسیع تشکیل شده بود که برای مشروعیت خود به عالمان نیاز داشت و عالمان هم پس از قرن‌ها مجالی برای ترویج مذهب تشیع یافته بودند و همین امر سبب نزدیکی آن دو به یکدیگر شد.

در روزگار شاه اسماعیل عنوان شیخ‌الاسلامی به‌کار نمی‌رفت و ظاهراً در دوره‌ی شاه‌تیماسب این لقب، آن هم تنها در مورد محقق کرکی به کار رفته است.^{۲۳} پس از آن نیز فقیهانی به این مقام رسیدند ولی هیچ‌کس جز علامه‌ی مجلسی نفوذی هم‌چون نفوذ محقق کرکی نیافت. در این دو دوره، به واسطه‌ی عدم توجه شاه‌تیماسب و شاه‌سلطان‌حسین به مسائل غالی‌گری و صوفی‌گری و توجه بیشتر به جنبه‌های شریعت، منصب شیخ‌الاسلامی از اهمیت بالایی برخوردار بود.^{۲۴}

وظایف شیخ‌الاسلام پایتخت، شامل مواردی هم‌چون تعیین شیخ‌الاسلام برای برخی از شهرهای مهم، امر به معروف و نهی از منکر و امامت جمعه می‌شد.^{۲۵} علاوه بر این امور، علامه‌ی مجلسی اختلافات بین مسلمین را رفع می‌کرد و در «عقود و نکاحات و ضیافات و عیادات مؤمنین نیز تشریف‌فرما می‌شدند»، به‌طوری که «کثرت ضیافات به حدی بوده است که شخصی متوجه [مأمور] بود و اسامی اشخاصی را که وعده‌ی ضیافت از آن جناب می‌گرفتند در طوماری می‌نوشت، چون مرحوم آخوند از نماز مغرب و عشا فارغ می‌شدند به عرض می‌رسانید که امشب در خانه‌ی فلان شخص، موعود می‌باشید».^{۲۶}

باید دانست که در دوره‌ی شاه‌عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲ ه.ق.) ملا محمدتقی مجلسی در اصفهان امام جمعه بود. پس از رحلت او در سال ۱۰۷۰، ملا محمدباقر سبزواری امام جمعه و شیخ‌الاسلام اصفهان شد و چون او در ۱۰۹۰ وفات یافت، علامه محمدباقر مجلسی به این سمت‌ها منصوب گردید.^{۲۷} در فرمان شیخ‌الاسلامی علامه‌ی مجلسی آمده است:

«صدور عظام و دیوانیان کرام و قضات اسلام و سایر اهالی شرع انور و حکام عرف، هرگونه حکم شرعی که افادت و افاضت پناه، بنای تنفیذ و امضای آن را نموده، موقوف بر تجویز دیگران ندارد، وامری را که مجتهد الزمّانی مشارالیه متوجه تحقیق و تشخیص آن شده باشد، در آن مدخلی و قضیه‌ای که نزد او فیصله یافته باشد، به دیگری مراجعه نمایند و مرتبه‌ی دیگر متوجه تحقیق آن نگردند».^{۲۸}

۲. منع مُسکرات

علامه‌ی مجلسی پس از گرفتن حکم شیخ‌الاسلامی، اصلاحات مذهبی را آغاز کرد و به محدود کردن فساد در جامعه و تحدید صوفیان و مبارزه با مظاهر صوفیانه در عرصه‌ی عمومی پرداخت.^{۲۹} شاه‌سلطان‌حسین در ازای بستن شمشیر به کمرش، از علامه مجلسی پرسید که چه خواسته‌ای دارد. علامه درخواست کرد که شاه، باده‌نوشی و کبوتربازی و جنگ با طوایف و دسته‌جات را با صدور فرمانی متوقف سازد. شاه بی‌درنگ با تقاضای او موافقت کرد.^{۳۰} بدین ترتیب شصت هزار شیشه شراب را از شراب‌خانه‌ی سلطنتی

بیرون کشیدند و در برابر چشم عموم مردم آن‌ها را شکستند.^{۳۱} اما منع باده‌گساری چندان به درازا نینجامید، چرا که خواجه‌سرایان که از این تحول آزرده بودند، مریم‌بیگم عمه‌ی شاه را، که در به سلطنت رساندن او نقش مهمی ایفا کرده بود، برانگیختند. او تمارض کرد و پزشکان برای بهبودی حال او مقداری شراب تجویز کردند و پس از آن به شاه مشفقانه نصیحت کردند که «به شیوه‌ی اسلاف باید بود و امروز با دو پیاله می‌توان رفع غم کرد.» شاه توبه شکست

چنان در شرب خمر مشغول شد که به کلی از تنظیم امور مملکت بازماند.^{۳۲} هرچند لغو فرمان باده‌نوشی، اقدامی علیه مجلسی به حساب می‌آمد، اما وی نفوذ خود را بر شاه حفظ کرد.^{۳۳} به‌طوری که به خاطر ضعف و ناتوانی سلطان‌حسین، به قول خوانساری «کشور محروسه‌ی ایران به تدبیر عالمانه‌ی آن جناب [مجلسی] برقرار بود».^{۳۴} نفوذ علامه تا آن‌جا بود که شاه زیر نفوذ او، حکام قزلباش شهرها را برکنار کرد و به جای آنان، سادات و فضیلائی متقی و پرهیزکار را به حکومت گمارد.^{۳۵}

۳. برخورد با صوفیان

ادوارد براون ایران‌شناس معروف انگلیسی، به‌عنوان نخستین مستشرق دانشگاهی که به تحلیل کارنامه‌ی مجلسی پرداخته است، در جلد چهارم کتاب تاریخ ادبیات ایران، که اولین بار در سال ۱۹۲۴ م / ۱۳۴۴ ه.ق. انتشار یافت، مجلسی را «یکی از بزرگ‌ترین و مقتدرترین مجتهدان دوره‌ی صفویه» می‌نامد.^{۳۶}

«هرچند به‌نظر می‌رسد که ممکن است در آثار نویسندگانی چون ادوارد براون و لارنس لُکهارت^{۳۷} در این زمینه زیاده‌روی شده باشد، ولی در اصل موضوع



بیت و هفتم ماه مبارک رمضان سال ۱۱۱۰هـ. (برابر ۲۹ مارس ۱۶۹۴ میلادی) جان به جان آفرین تسلیم کرد^{۷۱} و برابر وصیتش او را در بقعه‌ی پدر بزرگوارش و در جلوی قبر او به خاک سپردند.^{۷۲}

بالله شهیداً که این ذره‌ی حقیر را با هیچ‌یک از سالکان آن طریق، عداوت دنیوی نبوده و نیست... در نوشتن و بیان این معانی به غیر از رضای جناب سبحانی غرضی نیست.^{۶۹}

انجام سخن

علامه‌ی مجلسی در شب یکشنبه یا دوشنبه، بیست و هفتم ماه مبارک رمضان سال ۱۱۱۰هـ. (برابر ۲۹ مارس ۱۶۹۴ میلادی) جان به جان آفرین تسلیم کرد^{۷۱} و برابر وصیتش او را در بقعه‌ی پدر بزرگوارش و در جلوی قبر او به خاک سپردند.^{۷۲}

شیخ یوسف بحرانی (در گذشته به سال ۱۱۸۶) در ذکر شرح حال علامه‌ی مجلسی، با اشاره به نقش سیاسی و اجتماعی و علمی او در ترویج حدیث، او را در امر به معروف و نهی از منکر سخت‌گیر دانسته، می‌افزاید: «مملکت شاه‌سلطان حسین که گرفتار سستی ناشی از بی‌تدبیری او در حکومت بود، به واسطه‌ی علامه‌ی مجلسی محفوظ بوده و زمانی که درگذشت، نواحی مختلف دچار آشوب شد.»^{۷۳}

پی‌نوشت

۱. شبلی، کامل مصطفی: **تشیع و تصوف تا آغاز سده‌ی دوازدهم هجری**، ترجمه‌ی علی‌رضا ذکاتوتی قراقرلو، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵، صفحه‌ی ۳۹۴.
۲. شیرودی، مرتضی: «آرای سیاسی فقهای صفویه و قاجاریه (فقهای صفویه و قاجاریه در تعامل و تقابل با حکومت)»، رواق اندیشه، شماره‌ی ۱۸، گرفته شده از ویلاگ حوزه‌ی علمیه، بخش مجلات: <http://www.hawzah.net/per/magazine/ra/018/ra01808.asp>
۳. شهید ثانی در ۹۱۱هـ. در جبل‌عامل لبنان دیده به جهان گشود و در ۹۶۶هـ. به حکم سلطان سلیمان عثمانی در مکه دستگیر و به اتهام بدعت‌گذاری در دین به دار آویخته شد.
۴. شهید ثانی قضاوت در زمان غیبت را از وظایف فقیه می‌دانست و بر مردم نیز واجب می‌شمرد که به او رجوع نمایند؛ هم‌چنین اقامه‌ی نماز جمعه را در عصر غیبت، نه حرام و نه واجب تخییری - هم‌چون محقق کرکی - بلکه «واجب عینی» می‌دانست.
۵. لمبتون، آن: **دولت و حکومت در اسلام**، ترجمه عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران، عروج، ۱۳۷۴، ص ۴۲۹؛ فراهانی منفرد: **مهاجرت عالمانی شیعه از جبل‌عامل به ایران در عصر صفوی**، صفحه‌ی ۱۲۰.
۶. فراهانی منفرد: همان، صفحه‌ی ۱۱۳. فراهانی می‌نویسد که «مجلسی نیز فقیهی از تبار عاملیان بود» و در توضیح این مطلب در پاورقی صفحه‌ی ۱۴۱ کتاب خود می‌نویسد که: «از اجازات وی به خوبی روشن می‌شود که مجلسی در اصل از

تردیدی وجود ندارد.»^{۵۸} تقریباً همه‌ی شرح‌حال‌نویسان اتفاق نظر دارند که مجلسی از کسانی بوده است که به‌طور جدی با صوفیان ستیز کرده است.^{۵۹}

وی از فیلسوفان پیرو ارسطو و افلاطون نیز با مذمت یاد می‌کرد و آنان را «متابعان یونانی کافر» می‌خواند.^{۶۰} علامه که از تصوف با عنوان «شجره‌ی خبیثه‌ی زقمیه»^{۶۱} یاد می‌کند با صوفیان آشکارا به مخالفت پرداخت و آن‌ها را محکوم ساخت.^{۶۲}

نویسنده‌ی کتاب «فوائد الصفویه» درباره‌ی اقدامات مجلسی علیه تصوف می‌نویسد:

«وی [طریقه‌ی صفویه] که شعار و اطوار سلسله‌ی علی‌هی صفویه بود برانداخت. از آن جمله توحیدخانه [را] که در دولت‌خانه‌ی آن حضرت، متصل عالی‌قاپو بود و هر شب جمعه مشایخ صفویه جمع شده با خلفا و امرا جد کرده و یاهو می‌زدند، موقوف فرمود. جمیع مشایخ صفویه را از اصفهان بیرون کردند.»^{۶۴}

خود علامه‌ی مجلسی در رساله‌ای به نام «جوابات مسائل ثلاث» که به پرسش‌هایی از ملاخلیل قزوینی پاسخ می‌دهد، خاطرنشان می‌سازد که: «البته در هر سلسله، جمعی داخل می‌شود که آن‌ها را ضایع می‌کند، تمیز میان آن‌ها باید کرد. طریقه‌ی صوفیان عظام که حامیان دین مبین بودند در ذکر و فکر و ریاضت و ارشاد، مباین است با طریقه‌ی صوفیه‌ای که به مشایخ منسوب‌اند و چرخ زدن و سماع کردن و برجستن و شعرهای عاشقانه خواندن در میان ایشان می‌باشد.»^{۶۵}

مجلسی گرایش پدرش به تصوف را انکار می‌کرد و در نهایت با رد تمامی مظاهر صوفیانه، صوفیان را «تکفیر» کرد و تمامی آنان را از پایتخت اخراج نمود.^{۶۶} بنابراین می‌توان گفت که با ظهور علامه‌ی مجلسی، تصوف از تشیع جدا گردید و از اهمیت تصوف در محیط‌های شیعی کاسته شد.^{۶۷}

در ریشه‌یابی دلایل مخالفت علامه با تصوف به این نتایج می‌رسیم که مبارزه با تصوف در این دوره یک «حرکت اجتماعی» بوده است، حرکتی که مجلسی نه مؤسس آن، بلکه فرزند و محصول آن بوده است.^{۶۸} و دیگر این‌که علامه‌ی مجلسی در واقع، در مقام آسیب‌شناسی عرفان تصوفی پرداخته است. به تعبیر دیگر در اندیشه‌ی مجلسی بایستی عرفان را از تصوف تمیز داد. خود مجلسی چنین می‌گوید: «کفی



مردم آن سرزمین (جبل عامل) است. مجلسی در پایان شرحی بر «مشيخه من لا يحضره الفقيه» شيخ صدوق می‌نویسد: «و الف علی ید مولفه المجلسی العاملی النطنزی اصفهانی» - محمدباقر مجلسی: «مشيخه من لا يحضره الفقيه»، نسخه‌ی دست‌نوشته، کتاب‌خانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، شماره‌ی ۵۰۸-».

۷. دیگر تألیفات علامه محمدتقی مجلسی عبارت‌اند از: الاربعون حدیثنا، حاشیه‌ی صحیفه‌ی سجادیه، حاشیه‌ی نقد الرجال، حدیقه‌المتقین فی معرفه احکام الدین الرتقاء، معراج‌البیقین، روضه‌البیقین (شرح عربی بر من لا يحضره الفقيه)، شرح زیارت جامعه، شرح صحیفه سجادیه به عربی، شرح صحیفه‌ی سجادیه به فارسی، لواعص صاحبقرانی و دیگر کتاب‌ها و رساله‌ها در مورد حج و رضاع و مقادیر و دیگر موضوعات. به نقل از ابراهیم‌زاده، حسین: دیدار با ابرار (علامه محمدباقر مجلسی)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱، صفحات ۲۱-۲۲.

۸. طغیانی، اسحاق: تفکر شیعه و شعر دوره‌ی صفوی، اصفهان، دانشگاه اصفهان و فرهنگستان هنر، ۱۳۸۵، صفحه‌ی ۶۴.

۹. قنبری، بخشعلی: «زندگی‌نامه‌ی علامه‌ی مجلسی»، کتاب ماه دین، سال سوم، شماره‌ی دهم، ۳۱ مرداد ۱۳۷۹، (شماره‌ی ۳۴)، (ویژه‌نامه‌ی علامه‌ی مجلسی)، صفحات ۵ و ۴؛ ابراهیم‌زاده، حسین: دیدار با ابرار (علامه محمدباقر مجلسی)، صفحه‌ی ۱۸.

۱۰. شاملو، ولی قلی بن داود قلی: قصص الخاقانی، به کوشش حسین سادات ناصری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد دوم، ۱۳۷۴؛ به نقل از: صفت گل، منصور: ساختار نهاد و اندیشه‌ی دینی در ایران عصر صفوی، تهران، رسا، ۱۳۸۱، صفحه‌ی ۲۸۴.

۱۱. قریشی کرین، سیدحسن: «خدمات علامه محمدباقر مجلسی»، مکتب اسلام، سال ۴۷، شماره‌ی ۷، صفحه‌ی ۵۰.

۱۲. لکه‌پارت، لارنس: انقراض سلسله‌ی صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه‌ی مصطفی قلی عماد، چاپ سوم، تهران، مروارید، ۱۳۶۸، صفحه‌ی ۸۱.

۱۳. جعفریان، رسول: صفویه از ظهور تا زوال، تهران، کانون اندیشه‌ی جوان، چاپ چهارم، ۱۳۸۶، صفحه‌ی ۳۹۵.

۱۴. قنبری: «زندگی‌نامه‌ی علامه‌ی مجلسی»، کتاب ماه دین، صفحه‌ی ۵.

۱۵. ابراهیم‌زاده، حسن: «علامه‌ی مجلسی»، وبلاگ حوزه‌ی علمیه، بخش عالمان و بزرگان.

<http://www.hawzah.net/per/h/hg/hg111.htm>

۱۶. مولی محمد محسن بن شاه مرتضی بن شاه محمود کاشانی، معروف به ملا محسن فیض کاشانی، عالم، زاهد، حکیم، فیلسوف، عارف، محقق، مدقق، محدث، مفسر، ادیب و شاعر و از بزرگان عالمان و مفاخر محدثان شیعه آن عصر بود.

۱۷. مولی صدرالدین محمد بن ابراهیم بن یحیی قوامی شیرازی، معروف به ملاصدرا، حکیم، فیلسوف، عارف، مفسر و از شاگردان میرداماد و شیخ بهایی و میر فندرسکی بود و از دو استاد اول اجازه‌ی روایت داشت. نزدیک پنجاه جلد کتاب

و رساله تألیف کرد که معروف‌ترین آن‌ها اسفار اربعه است. ۱۸. قنبری: «زندگی‌نامه‌ی علامه مجلسی»، کتاب ماه دین، صفحه ۵؛ دوانی، علی: مفاخر اسلام (علامه مجلسی بزرگ‌مرد عرصه‌ی علم و دین)، چاپ سوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، جلد ۸، صفحات (۱۵۱-۹۰؛ نوری طبرسی، حاج میرزا حسین: فیض قدسی (زندگی‌نامه‌ی علامه محمدباقر مجلسی)، ترجمه سیدجعفر نوری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، صفحات ۱۴۶-۱۳۹.

۱۹. قنبری: «زندگی‌نامه‌ی علامه مجلسی»، کتاب ماه دین، صفحه‌ی ۵.

۲۰. بهبهانی، آقا احمد بن محمد علی: مرآت الاحوال جهان‌نما، مصحح علی دوانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، صفحه‌ی ۱۱۴؛ دوانی: مفاخر اسلام، ج ۸، صفحات ۳۸۵-۴۲۵.

۲۱. بهبهانی: مرآت الاحوال جهان‌نما، صفحه‌ی ۱۲۲؛ نوری طبرسی: فیض قدسی، صفحات ۲۵۳-۲۴۱.

۲۲. نصر، سیدحسین: «فعالیت‌های فکری، فلسفه و کلام»، تاریخ ایران دوره‌ی صفویان (کمبریج)، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران، جامی، ۱۳۸۴، صفحه ۳۶۹؛ دکهارت: انقراض سلسله‌ی صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، صفحه‌ی ۹۳.

۲۳. نوری طبرسی: فیض قدسی، صفحه‌ی ۶۴.

۲۴. دوانی: مفاخر اسلام، ج ۸، صفحات ۲۲۸-۲۲۷.

۲۵. شاهی (دبیر کمیسیون ملی یونسکو در ایران): «گفت‌وگو با دکتر شاهی»، کتاب ماه دین، سال سوم، شماره‌ی دهم، ۳۱ مرداد ۱۳۷۹، (شماره‌ی ۳۴)، (ویژه‌نامه‌ی علامه مجلسی)، صفحه ۳۹.

۲۶. بهبهانی: مرآت الاحوال جهان‌نما، صفحات ۱۱۵-۱۱۴.

۲۷. هر بیت یک سطر پنجاه حرفی است یا به‌طور مطلق یک سطر.

۲۸. دوانی: مفاخر اسلام، ج ۸، صفحات ۱۵۹-۱۵۸.

۲۹. مطیع، مهدی: «بحارالانوار»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد یازده، صفحه‌ی ۳۷۰.

۳۰. بهبهانی: مرآت الاحوال جهان‌نما. صفحات ۱۱۸-۱۱۷؛ نوری طبرسی: فیض قدسی، صفحات ۱۰۵-۸۹.

۳۱. مطیع: «بحارالانوار»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صفحه‌ی ۳۷۰.

۳۲. جعفریان، رسول: کاوش‌های تازه در باب روزگار صفوی، قم، ادیان، ۱۳۸۴، صفحه‌ی ۱۵۳.

۳۳. طغیانی: تفکر شیعه و شعر دوره‌ی صفوی، صفحه‌ی ۶۵.

۳۴. بهبهانی: مرآت الاحوال جهان‌نما. صفحه‌ی ۱۱۶.

۳۵. قنبری، بخشعلی: «آشنایی با بحارالانوار»، کتاب ماه دین، سال سوم، شماره‌ی دهم، ۳۱ مرداد ۱۳۷۹، (شماره‌ی ۳۴)، (ویژه‌نامه‌ی علامه‌ی مجلسی)، صفحه‌ی ۱۳.

۳۶. مطیع، مهدی: «بحارالانوار»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صفحات ۳۷۱-۳۷۰.

۳۷. برای نمونه نگاه کنید به: شریعتی، علی: تشیع علوی و تشیع صفوی (مجموعه آثار ۹)، چاپ دوم، تهران، چاپخش، ۱۳۷۸، صفحات ۹۳-۹۱، ۲۰۳-۱۳۶.

۳۸. قنبری: «آشنایی با بحارالانوار»، کتاب ماه دین، صفحه‌ی ۱۲.
۳۹. ابراهیم‌زاده: دیدار با ابرار، صفحه‌ی ۴۱.
۴۰. قنبری: «آشنایی با بحارالانوار»، کتاب ماه دین، صفحه‌ی ۱۳.
۴۱. بهبهانی: مرآت الاحوال جهان‌نما، صفحات ۱۱۸-۱۲۰؛ نوری طبرسی: فیض قدسی، صفحات ۱۰۶-۱۰۵؛ ابراهیم‌زاده: دیدار با ابرار، صفحه‌ی ۷۲ (پاورقی).
۴۲. دوانی: مفاخر اسلام، ج ۸، صفحه‌ی ۱۵۴.
۴۳. نوایی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه. تهران، سمت، ۱۳۸۱، صفحه‌ی ۳۱۵.
۴۴. جعفریان، رسول: صفویه در عرصه‌ی دین، فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، جلد یک، صفحه‌ی ۲۱۱؛ نوایی و غفاری فرد: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در ایران صفویه، صفحه‌ی ۲۹۸.
۴۵. نوایی و غفاری فرد: همان، صفحه‌ی ۳۱۵.
۴۶. بهبهانی: مرآت الاحوال جهان‌نما، صفحه‌ی ۱۱۳.
۴۷. دوانی: مفاخر اسلام، ج ۸، صفحات ۲۳۴ و ۲۴۳ و ۲۴۵.
۴۸. جعفریان، رسول: «نظریه‌ی لزوم تقلید از مجتهد زنده و تأثیر آن در سازمان سیاسی کشور ایران در دوره‌ی صفوی»، مجموعه‌ی مقالات همایش صفویه در گستره‌ی تاریخ ایران زمین، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، ستوده، ۱۳۸۴، صفحات ۲۴۷-۲۴۸.
۴۹. جعفریان: صفویه در عرصه‌ی دین، فرهنگ و سیاست، جلد دوم، صفحه‌ی ۵۸۶.
۵۰. رویمر: «دوره‌ی صفویان»، تاریخ ایران دوره‌ی صفویان (کمبریج)، صفحات ۱۲۳ و ۱۲۴؛ ابراهیم‌زاده: دیدار با ابرار، صفحات ۸۵-۸۲؛ نوایی و غفاری فرد: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، صفحه‌ی ۲۵۴.
۵۱. آبربی، آ. اچ و دیگران: تاریخ اسلام کمبریج، زیر نظر بی. ام. هولت؛ آن. لمبتون، ترجمه‌ی احمد آرام، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵، صفحه‌ی ۵۵۸.
۵۲. نوایی و غفاری فرد: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، صفحه‌ی ۲۵۴.
۵۳. لکه‌پارت: انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، صفحه‌ی ۸۳.
۵۴. فراهانی منفرد: مهاجرت عالمانی شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، صفحه‌ی ۱۵۶.
۵۵. نوایی و غفاری فرد: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، صفحه‌ی ۲۵۳.
۵۶. الگار، حامد: «علامه‌ی مجلسی از دیدگاه خاورشناسان»، فصلنامه‌ی معرفت، شماره‌ی ۳۶. برگرفته از وبلاگ حوزه، بخش مجلات:

<http://www.hawzah.net/per/Magazine/MR/0365/mr03616.asp>

منابع

الف کتاب‌ها

۱. آبربی، آ. اچ و دیگران: تاریخ اسلام کمبریج، زیر نظر

- پی. ام. هولت؛ آن. لمبتون، ترجمه‌ی احمد آرام، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵
۲. ابراهیم‌زاده، حسین: دیدار با ابرار (علامه محمدباقر مجلسی)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۳. بهبهانی، آقا احمد بن محمد علی: مرآت الاحوال جهان‌نما، مصحح: علی دوانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۴. جعفریان، رسول: صفویه از ظهور تا زوال، تهران، کانون اندیشه‌ی جوان، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
۵. جعفریان، رسول: صفویه در عرصه‌ی دین، فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، سه جلد.
۶. جعفریان، رسول: کاوش‌های تازه در باب روزگار صفوی، قم، ادیان، ۱۳۸۴.
۷. دوانی، علی: مفاخر اسلام، چاپ سوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، جلد ۸ (علامه‌ی مجلسی بزرگ‌مرد عرصه‌ی علم و دین)
۸. سیوری، راجر: در باب صفویان، ترجمه‌ی کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۷۴.
۹. شبیبی، کامل مصطفی: تشیع و تصوف تا آغاز سده‌ی دوازدهم هجری، ترجمه‌ی علی‌رضا ذکاو‌تی قراگزلو، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۱۰. صفت گل، منصور: ساختار نهاد و اندیشه‌ی دینی در ایران عصر صفوی، تهران، رسا، ۱۳۸۱.
۱۱. طغیانی، اسحاق: تفکر شیعه و شعر دوره‌ی صفوی، اصفهان، دانشگاه اصفهان و فرهنگستان هنر، ۱۳۸۵.
۱۲. فراهانی منفرد، مهدی: مهاجرت عالمانی شیعه از جبل‌عامل به ایران در عصر صفوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۱۳. کدیور، محسن: حکومت ولایی، چاپ چهارم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
۱۴. لکه‌پارت، لارنس: انقراض سلسله‌ی صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه‌ی مصطفی قلی‌عماد، چاپ سوم، تهران، مروارید، ۱۳۶۸.
۱۵. لمبتون، آن: دولت و حکومت در اسلام، ترجمه‌ی عباس صالحی و محمدمهدی فقیهی، تهران، عروج، ۱۳۷۴.
۱۶. میرزا سمیعا، محمد سمیع: تذکره الملوک - سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک -، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۱۷. نصیری، محمدابراهیم: دستور شهیاران، به کوشش محمدنادر نصیری‌مقدم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۷۳.
۱۸. نوایی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه. تهران، سمت، ۱۳۸۱.
۱۹. نوری طبرسی، حاج میرزا حسین: فیض قدسی (زندگی‌نامه‌ی علامه محمدباقر مجلسی)، ترجمه‌ی سیدجعفر نوری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ب) مقالات
۱. ابراهیم‌زاده، حسن: «علامه‌ی مجلسی» و بلاگ حوزه

- علمیه، بخش علما و بزرگان.
<http://www.hawzah.net/per/h/hg/hg111.htm>
۲. ابطحی، سیدمصطفی: «رسمیت یافتن تشیع در ایران، چالش‌ها و دست‌آوردها (۱۵۱۰-۹۰۷)»، مجموعه‌ی مقالات همایش صفویه در گستره‌ی تاریخ ایران‌زمین، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، ستوده، ۱۳۸۴.
۳. الگار، حامد: «علامه‌ی مجلسی از دیدگاه خاورشناسان»، فصلنامه‌ی معرفت، شماره‌ی ۳۶، گرفته شده از وبلاگ حوزه، بخش مجلات:
<http://www.hawzah.net/per/Magazine/MR/0365/mr03616.asp>
۴. بهرام‌نژاد، محسن: «هویت سیاسی دولت صفوی» (طرح و مقدمه‌ای بر پژوهش چگونگی نوسازی اندیشه‌ی ایران سیاسی و مذهبی در عهد صفویه)، مجموعه‌ی مقالات همایش صفویه در گستره‌ی تاریخ ایران‌زمین، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، ستوده، ۱۳۸۴.
۵. جعفریان، رسول: «نظریه‌ی لزوم تقلید از مجتهد زنده و تأثیر آن در سازمان سیاسی کشور ایران در دوره‌ی صفوی»، مجموعه‌ی مقالات همایش صفویه در گستره‌ی تاریخ ایران‌زمین، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، ستوده، ۱۳۸۴.
۶. دوستی ثانی، مرتضی: «صوفیان شیعی و حکمای صوفی»، مجموعه‌ی مقالات همایش صفویه در گستره‌ی تاریخ ایران‌زمین، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، ستوده، ۱۳۸۴.
۷. رویمر، ه.ر: «دوره‌ی صفویان»، تاریخ ایران دوره‌ی صفویان (کمبریج)، ترجمه‌ی یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران، جامی، ۱۳۸۴.
۸. شاهی (دبیر کمیسیون ملی یونسکو در ایران): «گفت‌وگو با دکتر شاهی»، کتاب ماه دین، سال سوم، شماره‌ی دهم، ۳۱ مرداد ۱۳۷۹، (شماره‌ی ۳۴)، ویژه‌نامه‌ی علامه مجلسی.
۹. شیرودی، مرتضی: «آرای سیاسی فقهای صفویه و قاجاریه (فقهای صفویه و قاجاریه در تعامل و تقابل با حکومت)»، رواق اندیشه، شماره‌ی ۱۸، گرفته شده از وبلاگ حوزه علمیه، بخش مجلات:
<http://www.hawzah.net/per/magazine/ra/018/ra01808.asp>
۱۰. قریشی کرین، سیدحسین: «خدمات علامه محمدباقر مجلسی»، مکتب اسلام، سال ۴۷، شماره‌ی ۷.
۱۱. قنبری، بخشعلی: «آشنایی با بحارالانوار»، کتاب ماه دین، سال سوم، شماره‌ی دهم، ۳۱ مرداد ۱۳۷۹، (شماره‌ی ۳۴).
۱۲. قنبری، بخشعلی: «زندگی‌نامه‌ی علامه‌ی مجلسی»، کتاب ماه دین، سال سوم، شماره‌ی دهم، ۳۱ مرداد ۱۳۷۹.
۱۳. مطیع، مهدی: «بحارالانوار»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد یازدهم.
۱۴. نصر، سیدحسین: «فعالیت‌های فکری، فلسفه و کلام»، تاریخ ایران دوره‌ی صفویان (کمبریج)، ترجمه‌ی یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران، جامی، ۱۳۸۴.